

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۷/۰۲/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم
 قم
 مدرسه فیضیه
 مدرسه خان
 مدرسه آیت الله گلپایگانی
 سایر مدارس
 فقه معاصر
 تفسیر و نهج البلاغه
 رجال
 دروس به زبان عربی
 مباحث مستحدثه حکومتی
 سرفصل های ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰
 پرونده علمی
 فهرست مسائل
 موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف
 حرم امیرالمؤمنین (ع)
 مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی
 سایر مدارس مشهد
 تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها
 کرمان
 بیروت
 دمشق
 داکار (آفریقا-سنگال)
 قطیف و احساء
 کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه
 طب در روایات
 بزرگان معاصر
 تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی
 مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام
 ویرایش اطلاعات
 نرم افزار پخش زنده-رایانه
 نرم افزار پخش زنده-اندروید
 سایت های مرتبط
 کتابخانه مدرسه فقهات
 ویکی فقه
 ویکی پرسش

محتویات

۱ صحیح و اعم

۱.۱ تصویر جامع بنا بر قول به اعم

۱.۱.۱ تصویر اول: جامع جمله از اجزا مثل ارکان است و جواب

مرحوم اخوند

۱.۱.۱.۱ ادفاع مرحوم خویی از تصویر جامع اول

۱.۱.۱.۱.۱ ادفاع استاد از مرحوم اخوند

۱.۱.۲ تصویر دوم: جامع معظم اجزا است

۱.۱.۲.۱ بیان دو اشکال نسبت به تصویر دوم

۱.۱.۲.۱.۱ ادفاع از تصویر اول و دوم با اضافه کردن قید

لابشرط

۱.۱.۲.۱.۲ مختار استاد

۱.۱.۳ تصویر سوم: قیاس ما نحن فیه به اعلام اشخاص

۱.۱.۳.۱ جواب از تصویر سوم: قیاس مع الفارق است.

موضوع: تصویر جامع / صحیح و اعم / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد تصویر جامع بنا بر قول به صحیح و اعم بود که بحث در مورد

تصویر جامع نسبت به صحیح تمام شد و نوبت بحث به تصویر جامع بنابر قول

به اعم رسید که در این جلسه به بیان آن پرداخته میشود.

۱ صحیح و اعم

۱.۱ تصویر جامع بنا بر قول به اعم

بحث در تصویر جامع بنا بر اعمی است که مرحوم اخوند چند تصویر را مطرح کرده اند.

۱.۱.۱ تصویر اول: جامع جمله از اجزا مثل ارکان است و جواب مرحوم اخوند

بعضی [۱] در تصویر جامع بنا بر اعم فرموده اند که موضوع له جمله ای از اجزا مهمه است مثل ارکان. مثلاً نماز موضوع له ان ارکان نماز است. بعد مرحوم اخوند جواب داده است [۲] به اینکه تسمیه واضح است و دایر مدار ارکان نیست اگر ارکان باشد و هیچی نباشد نماز صدق نمیکند و ممکن است ارکان نباشد ولی نماز صدق کند مثلاً یک رکوع بجا نیامده باشد.

۱.۱.۱.۱ دفاع مرحوم خویی از تصویر جامع اول

بعضی گفته اند [۳] که نماز دایر مدار ارکان است ممکن است کسی تکبره الاحرام بگوید و رکوع و سجود و طهارت را داشته باشد نه تنها نماز است بلکه صحیح است در روایت نیز آمده است که نماز سه جزء است بخشی از ان رکوع و بخشی از ان سجود و بخشی از ان طهور است.

۱.۱.۱.۱.۱ دفاع استاد از مرحوم اخوند

به نظر میاید که استدلال به روایت درست نیست زیرا قطعاً نمیخواهد معنای نماز را بگوید و شان شارع بیان مسمی نیست بلکه از باب اهمیت این اجزا است و اما اینکه در محاضرات فرموده است که اگر نمازی ارکان را داشته باشد نه تنها صدق مسمی میکند بلکه صحیح است و مسقط تکلیف است. ما در جواب میگوییم که بحث ما در مورد مسقطیت نیست بلکه بحق در مورد معنا و مسمی است و عرف به این گونه اعمالی نماز نمیگویند. این مطلب بند به استظهار عرفی است که به نظر ما به این عمل نماز نمیگویند.

و ثانیاً اینکه نماز جمله ای از اعمال باشد مثل ارکان درست نیست چون لازمه اش این است که خیلی از استعمالات شارع مجازی باشد زیرا طبیعی نماز که امر ندارد ولی مراد شارع نماز تمام الاجزاء است و مامور به همان نماز صحیح است در حالی که این همه استعمالات مجاز باشد درست نیست. فذا این تصویر اول درست نیست.

۱.۱.۲ تصویر دوم: جامع معظم اجزا است

وجه دوم از وجوه پنجگانه تصویر قدر جامع بر مسلک اعمی‌ها وجهی است که به مشهور نسبت داده شده است و این‌گونه است که قدر جامع را معظم الاجزاء دانسته و بگوییم: الفاظ عبادات برای معظم الاجزاء وضع شده‌اند. ولی اندازه دقیق آن را

مشخص نکرده و مثلاً نگوییم: دوازده جزء تا اشکال شود که نسبت به نماز چهار رکعتی این رقم معظم الاجزاء است و نسبت به يك رکعت صدق نمی‌کند. و یا نگوییم هشت جزء تا اشکال شود که نسبت به قادر این عدد معظم الاجزاء و نسبت به عاجز معظم الاجزاء نیست. بلکه حواله به عرف کرده و می‌گوییم: معیار صدق عرفی است یعنی آن قدر از اجزاء باشد که عرف نامش را صلات یا حج و ... بگذارد آنگاه از صدق عرفی می‌فهمیم که آن مسمی در اینجا هست و از عدم صدق عرفی عدم آن را کشف می‌کنیم. و اشکال اول تصویر اول وارد نیست چون صدق مسمی میکند.

۱.۱.۲.۱ بیان دو اشکال نسبت به تصویر دوم

مرحوم اخوند می‌فرماید اولاً اگر موضوع له الفاظ عبادات معظم الاجزاء باشد، لازمه‌اش آن است که وقتی ما مثلاً لفظ صلاة را بر صلاة جامع جمیع اجزاء و شرایط اطلاق می‌کنیم و در فرد اکمل استعمال می‌کنیم، يك اطلاق مجازی باشد. زیرا موضوع له معظم الاجزاء است و مستعمل فيه جمیع الاجزاء است، یعنی لفظی که برای جزء وضع شده بود در کل استعمال شده، و این لازم قابل التزام نیست.

ثانیاً: اگر موضوع له معظم الاجزاء باشد، (با توجه به اینکه صلاة يك ماهیت است نه صد ماهیت، و با توجه به اینکه معظم الاجزاء امر مضبوطی نیست) یکی از دو اشکال زیر ایجاد می‌شود:

الف) مستلزم تبدل و انقلاب در ماهیت است، بیان ذلك: مثلاً میان نماز چهار رکعتی با همه اجزاء و شرایط و میان نماز غرقی یا عاجز که تماماً با يك اشاره انجام می‌گیرد چه تناسبی وجود دارد؟ هر کدام از يك مقوله است در یکی سر تا پا اشاره است و در دیگری اصلاً اشاره نیست و میان آن دو قدر جامعی (به غیر اشتراك در اثر واحد که ما صحیحیها می‌گفتیم و اعمی آن را قائل نیست) وجود ندارد، حال اگر معظم الاجزاء ملاک باشد، پس نماز عاجز و نماز قادر باید دو نماز باشد و ماهیتها عوض می‌شود و غیر هم باشد و انقلاب در ماهیت از محالات است.

ب) اگر معظم الاجزاء موضوع له باشد مستلزم آنست که در ماهیت واحده تردید و ابهام پیش آید،

در جایی که عمل جامع تمام اجزاء و شرائط است، فرض آنست که شما همه این‌ها را داخل در مسمی ندانسته و معظم را داخل می‌دانید مثلاً از ۱۰ جزء فقط ۸ جزء معظم اجزاء است. ولی کدام ۸ جزء؟ روی هر جزئی از ۱۰ جزء که انگشت بگذاریم احتمال می‌دهیم داخل باشد یا خارج و در نتیجه نمی‌دانیم ماهیت صلاة از این ده جزء درست شده یا از آن ۸ جزء؟ و تردید در ماهیت هم محال است. زیرا اولاً هر ماهیتی فی حد نفسه معین است و ابهامی ندارد. ثانیاً با حکمت وضع که افاده مراد است سازگار نیست، تردد و جهالت کجا!! و افاده و تفهیم کجا!! و مخصوصاً اگر مطالب مذکور را در مثل نماز ملاحظه کنیم که آن‌همه مراتب مختلف و متنوع دارد که از اشاره تا عمل کامل را شامل است و اشکال مذکور در آن اوضح است پس وجه ثانی هم قابل قبول نیست.

۱.۱.۲.۱.۱ دفاع از تصویر اول و دوم با اضافه کردن قید لا بشرط

مرحوم آقای خویی از تصویر اول و ثانی دفاع کرده است و فرموده است [۴] که مشکلی که مرحوم اخوند می‌گوید ضمیمه کردن باقی اجزاء و شرایط به آنها است. ما در جواب می‌گوییم که باقی اجزاء و شرایط را به لحاظ لا بشرط در نظر می‌گیریم که اگر یکی به آنها ضافه شد ضرری به مسمی نرساند و اگر یکی کم شد نیز این گونه است پس مثلاً موضوع له ارکان است به لحاظ لا بشرط است که اگر کم و زیاد شد به مسمی ضرری نرساند به گونه ای که اگر چیزی زیاد شد باز هم مسمی صدق کند و این طور نیست که این ارکان به لحاظ به شرط لا باشد.

۱.۱.۲.۱.۲ مختار استاد

ادعای مرحوم خویی مشکل را حل نمی‌کند اینکه در بعضی موارد زیادی و نقیصه اثر ندارد قبول داریم اما در مرکبات بگوییم لا بشرط است نهایت ان این است که این زیادی ها در مرکبات اخذ نشده اند در حالی که ادعای مرحوم اخوند این است که زیادی ها جزء مستعمل فیه است و بنا بر حرف آقای خویی استعمال مرکب در زیادی ها مجازی است که همان اشکال مرحوم اخوند است. لا بشرط بودن رفض قید است در حالی که مشکل در استعمال قید است که

مجاز است یا حقیقت. و ادعای مرحوم خوئی موجب حقیقت شدن نمیشود و مشکله مجازی بودن استعمال در باقی اجزا را حل نمیکند

۱.۱.۳ تصویر سوم: قیاس ما نحن فیه به اعلام اشخاص

یعنی الفاظ عبادات را به اعلام اشخاص از قبیل زید و بکر و ... قیاس می‌کنند. همانند فردی که نام فرزندش را زید می‌گذارد و این زید مثلاً صد سال عمر می‌کند و در طول این مدت حالات مختلفی پیدا می‌کند، و چه بسا از نظر زیاده و نقصان اجزاء تفاوت می‌کند، گاهی در اثر سانحه‌ای دچار نقص عضو می‌شود ولی هیچ‌کدام از این تغییر و تحولاتی عرضی به صدق الاسم ضرر ندارد بلکه در تمام مراحل برآن شخص، نام زید حقیقتاً اطلاق می‌شود. حال همین مطلب را در مورد الفاظ عبادات هم بکار می‌برند که روز اول شارع کلمه صلاة را برای عبادت خاصه‌ای اسم گذاری کرده سپس به لحاظ اشخاص و ازمه و امکنه و حالات مکلفین، در آن عبادت تغییر و تحولاتی پدید می‌آید. گاهی چهار رکعتی است گاهی دو رکعتی، گاهی ایستاده و گاهی نشسته و ... ولی این تغییر و تحولات لطمه‌ای به صدق نام صلاة نمی‌زند.

۱.۱.۳.۱ جواب از تصویر سوم: قیاس مع الفارق است.

مرحوم آخوند در رد این وجه می‌فرماید: قیاس مع الفارق است زیرا که در مقیاس علیه یا اعلام شخصیه وضعیت بدین قرار است که الفاظ حسن و ... برای اشخاص وضع شده‌اند، و تشخیص هم بوجود خاص و تا این وجود خاص در خارج موجود است، آن تشخیص و شخص واحد هم حقیقتاً موجود و مستدام است، اگرچه عوارض آن وجود معین مرتباً عوض می‌شود، کم و زیاد می‌شود، حالات مختلف پیدا می‌کند ولی این اختلافات در عوارض نه موجب اختلاف و تعدد شخص واحد می‌شود و نه به صدق الاسم ضرر می‌زند. اما در مقیاس یعنی الفاظ عبادات وضعیت این‌گونه است که این‌ها برای مجموع مرکب از اجزاء و مقید به شروط (عملی که دارای اجزاء و شرایطی باشد) وضع شده‌اند و خود مجموع مرکب يك امر مضبوطی نشد که جامع جمیع افراد متفرقات و مختلفات باشد و شما اعمی‌ها بیان نکردید که آن مجموع مرکب چیست و نمی‌توانید بیان کنید. زیرا میان مراتب صحیحه و فاسده چنین جامعی وجود ندارد، ما صحیحیه‌ها توانستیم بیان کنیم و قدر جامع درست کنیم و آن را از راه اشتراك مراتب صحیحه در آثار و سپس کشف مؤثر واحد بیان کردیم و عباداتی مراتب آن متفاوت است و يك عمل صحیح و کامل مطلق و من جمیع

الجهات و نسبت به همه افراد و حالات وجود ندارد، آن را نمی‌توان به اعلام اشخاص قیاس کرد که در همه مراتب يك شخص، يك حقیقت جاوید و ثابت و همیشگی وجود دارد.

[۱] قوانین ج ۱ ص ۴۴.

[۲] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۰، ص ۲۵.

[۳] مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج ۱، ص ۱۲۵.

[۴] مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج ۱، ص ۱۲۵.

